

بررسی فقهی معرفی الگوهای منفی در تربیت*

- مجید تلخابی**
- محسن داودآبادی***
- امیر معصوم‌خانی****

چکیده

یکی از شیوه‌های تربیتی‌ای که مورد تأکید قرآن نیز هست، نشان دادن مصادیق (الگوها) در کنار بیان مفاهیم است. مصادیق مطرح شده در قرآن شامل مصادیق مثبت (شخصیت‌های خوب) و مصادیق منفی (شخصیت‌های بد و گمراه) می‌باشد. به طور کلی می‌توان گفت که یکی از روش‌های تربیتی قرآن «معرفی الگوهای منفی» است. در این روش مصادیق و اوصاف گمراهان و زشت کرداران بیان می‌شود تا مرتباً با شناخت این مصادیق و ویژگی‌های آنها از گام نهادن در طریق تباهی و هلاکت، پرهیز کند. در این مقاله پس از بررسی فقهی لزوم معرفی شخصیت‌های منفی به عنوان یک روش تربیتی از منظر قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام، اشاره‌ای به محذور فقهی این روش (الگو شدن شخصیت منفی) خواهد شد و در پایان راهکارهای رفع این محذور (بیان عاقبت افراد بد و مقایسه افراد بد و خوب) ارائه خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: تربیت، الگوی منفی، برانت، الگوی تربیتی.

* تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۸/۱۷؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۱۰/۳۰.

** استادیار فقه و اصول جامعه المصطفی علیه‌السلام العالمية (majid1350.talkhabi@gmail.com).

*** دانشجوی دکتری فقه تربیتی (نویسنده مسئول) (mohsend313@gmail.com).

**** کارشناسی ارشد فلسفه اخلاق دانشگاه قم و طلبه حوزه علمیه (amirmasoomkhani@gmail.com).

مقدمه

باید دانست که قرآن کتاب تاریخ نیست و منظورش از نقل داستان‌ها، قصه‌سرایی نیست؛ بلکه کلامی الهی است و منظورش هدایت خلق به سوی رضوان خدا و راه‌های سلامت است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۰۸/۲). همچنین قرآن کریم، همانند کتاب‌های قانون اساسی کشورها یا قوانین مدنی نیست که تنها در پی بیان قوانین باشد؛ بلکه هر قانونی را با ذکر مصداق و بیان عاقبت کسانی که از آن قانون پیروی کرده‌اند و عاقبت کسانی که از آن قانون تخلف نموده‌اند؛ برای مخاطبان به تصویر می‌کشد. پس بیان مصداق و پرهیز از کلی‌گویی، شیوه رایج قرآن کریم است.

در کتب علمی، متعارف نیست که در مقام تبیین یک حقیقت، مصادیق آن ذکر شود؛ مثلاً در تعریف نیکی، نیکان معرفی شوند؛ اما قرآن کریم، چنین شیوه‌ای را اعمال کرده است؛ مثلاً در تبیین برّ و نیکی می‌فرماید:

لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ (بقره: ۱۷۷)؛ نیکی تنها این نیست که به هنگام نماز، روی خود را به سوی مشرق و
یا مغرب کنید و تمام گفت‌وگوی شما، در باره قبله و تغییر آن باشد و همه وقت خود را
مصروف آن سازید، بلکه (نیکی) و نیکوکار کسی است که به خدا و روز رستاخیز و
فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران، ایمان آورد.

مفسرانی که قرآن کریم را همانند کتب علمی پنداشته‌اند، در این‌گونه موارد در پی یافتن محذوف یا توجیهاات دیگری هستند تا اسلوب بیانی قرآن را با شیوه‌های متداول در کتب علمی هماهنگ ببابند؛ غافل از این که قرآن کریم کتاب علمی محض نیست و از روش‌های متعارف کتب علمی بشری پیروی نمی‌کند. از این رو گاهی به جای وصف، موصوف را بیان می‌کند و این از روش‌های کلیدی قرآن است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۵۲/۱ - ۵۱).

به عبارت دیگر: یکی از روش‌های قرآن کریم در ارائه مسیر هدایت، شناخت هدایت‌شدگان است و به جای پرداختن به مفاهیم صرف به معرفی مصادیق آنها نیز پرداخته است. قرآن کریم در بسیاری از موارد تنها شخصیت مثبت را مطرح نکرده بلکه در جایی که از بهشتیان سخن به میان آورده، بلافاصله سرانجام دوزخیان را مطرح کرده؛ مثلاً در قرآن کریم

۱۳۱ بار نام حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام در مقابل ۶۶ بار نام فرعون آمده و داستان‌های زندگی سراسر توحیدی موسی در مقابل زندگی سراسر شرک فرعون مطرح شده است. معرفی شخصیت‌های منفی مثل قارون و نمرود نیز از همین قبیل است.

به نظر می‌رسد در تربیت دینی در کنار شناخت مصادیق خوب انسانیت لازم است به متریبان، مصادیق بد را نیز شناساند (ر.ک: قائمی‌مقدم، بی‌تا). در این مقاله لزوم معرفی شخصیت‌های منفی به عنوان یک روش تربیتی از منظر قرآن کریم و روایات اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام بررسی شده و اشاره‌ای به آسیب‌ها و راهکارهای این روش شده است.

لزوم شناخت نمادهای منفی در قرآن:

۱. معرفی افراد منفی شاخص و توصیف آنها

قارون

إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُم مِّنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ (قصص: ۷۶)؛ قارون از قوم موسی بود، اما بر آنان ستم کرد؛ ما آنقدر از گنج‌ها به او داده بودیم که حمل کلیدهای آن برای یک گروه زورمند مشکل بود! (به خاطر آورید) هنگامی را که قومش به او گفتند: «این همه شادی مغرورانه مکن، که خداوند شادی‌کنندگان مغرور را دوست نمی‌دارد!

در این آیه قارون و صفت او (بغی) معرفی شده است. مؤمنان به قارون اندرز می‌دادند تا سرمستی نکند و با انفاق اموال برای آخرت توشه ببندد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۱۱/۱۶).

فرعون

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يَتَّبِعُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ (قصص: ۴)؛ فرعون در زمین برتری جویی کرد، و اهل آن را به گروه‌های مختلفی تقسیم نمود؛ گروهی را به ضعف و ناتوانی می‌کشاند، پسرانشان را سر می‌برد و زنانشان را (برای کنیزی و خدمت) زنده نگه می‌داشت؛ او به یقین از مفسدان بود!

حاصل معنای آیه این است: فرعون در زمین برتری جویی کرد و با گستردن دامنه سلطنت خود بر مردم، و اعمال قدرت خویش بر مردم تفوق جست، و از راه تفرقه افکنی در میان آنان، مردم را دسته دسته کرد، تا یکدل و یکجهت نشوند، و نیروی دسته جمعی آنان ضعیف گشته، نتوانند در مقابل قدرت او مقاومت کنند و از نفوذ اراده او جلوگیری نمایند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۷/۱۶ و ۸).

وَ قَارُونََ وَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَ مَا كَانُوا سَابِقِينَ (عنکبوت: ۳۹)؛ و قارون و فرعون و هامان را به یاد آور که موسی نزدشان آمد و معجزه‌ها بیاورد پس در زمین تکبر کردند، و نتوانستند بر عذاب خدا فایق آیند.

در این آیه صفت مشترک فرعون، هامان و قارون یعنی استکبار اشاره شده است. کلمه «سابقین» کنایه از غلبه است، یعنی قارون و فرعون و هامان که مورد دعوت موسی قرار داشتند و در برابر دعوتش استکبار کردند با این عکس العمل خود بر او غالب نیامدند. در آیات بعدی سرگذشت امت‌هایی بیان می‌شود که چنین اعمالی را پیش گرفتند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶/۱۸۸).

در آیاتی که برای نمونه بیان شد، به صفات ناپسند برخی انسان‌ها اشاره شد. توجه به تفسیر این آیات نشان می‌دهد که صفاتی مانند کبر و غرور و خودپسندی و طغیان در برابر اوامر الهی که ریشه در پیروی از هوای نفس و غره شدن است به نعمت‌های خداوند دارد، نتیجه اعمال خود انسان بوده و مقصدی است که خود آدمی انتخاب کرده است؛ هر چند عاقبت آن چیزی جز هلاکت نیست. به هر حال خداوند متعال این نمونه‌ها را به عنوان مصادیق بارز بدی و برای عبرت دیگران بیان کرده است.

۲. لزوم توجه به عاقبت الگوهای منفی

همان‌طور که در قسمت قبل اشاره شد، قصص و مثال‌هایی که خداوند متعال در قرآن بیان کرده، برای عبرت‌آموزی و درس گرفتن از آنها در جهت انتخاب راه درست است که این مسئله نیز بارها در قرآن مورد تأکید قرار گرفته است که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

- فَأَخَذْنَاهُ وَ جُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَأَنْظَرُ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ (قصص:

۴۰)؛ پس ما او و لشکریانش را گرفتیم و در دریا ریختیم پس بنگر که عاقبت ستمگران

چگونه بود.

- قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ

(آل عمران: ۱۳۷)؛ پیش از شما مللی بودند و رفتند، در اطراف زمین گردش کنید و ببینید که آنان که وعده‌های خدا را تکذیب کردند چگونه هلاک شدند.

- فَكَذَّبُوهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَجَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَأَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا

بِآيَاتِنَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُتَكْبِرِينَ (یونس: ۷۳)؛ (با همه این احوال) او را تکذیب کردند پس ما او را و هر کس که در راه او بود در يك کشتی نشانده نجاتشان دادیم و آنان را باز مانده بقیه کردیم و بقیه را به دلیل اینکه آیات ما را تکذیب کردند غرق نمودیم. (حال تو ای پیامبر) ببین سرانجام قومی که از ناحیه ما انذار می‌شوند ولی اعتنایی به انذار ما نمی‌کنند چگونه بوده است.

- وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ (اعراف: ۸۴)؛ آن گاه

بارانی عجیب بر آنان بارانندیم، بنگر تا عاقبت بدکاران چسان بود.

- وَ جَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ

(نمل: ۱۴)؛ از روی ستم و عصیان منکر آنها شدند، اما ضمیرهایشان بدان یقین داشت، بنگر عاقبت مفسدان چگونه بوده است.

- فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَا دَمَرْنَاهُمْ وَ قَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ (نمل: ۵۱)؛ بنگر

عاقبت نیرنگ‌شان چه شد که ما همگی‌شان را با قومشان هلاک کردیم.

بیان سرگذشت اقوامی که به دستور خداوند اعتنایی نکردند و عاقبت کسانی که در برابر آفریدگار خویش طغیان کردند، صرفاً برای آگاهی از احوال آنان نیست، بلکه این آگاهی باید نفعی به حال کسی که از احوال پیشینیان مطلع می‌شود داشته باشد. در آیاتی که برای نمونه بیان شد، به عاقبت سرکشان و ظالمان اشاره شده است که اعمالشان باعث هلاکت و نابودی خود و قومشان شد و گرفتار عذاب الهی گشتند آن هم عذاب چیزهایی که در حالت عادی نعمتی ارزشمند بودند؛ مثل عذاب به وسیله باران که در حالت عادی رحمت الهی است ولی وقتی که خداوند بخواهد، به بلا و عذابی هولناک و عظیم تبدیل می‌شود.

بیان آنچه به عنوان سرگذشت افراد و اقوام پیشین در قرآن آمده، با هدف عبرت و درس گرفتن

از راه و روشی است که آنها انتخاب کرده و نتیجه‌اش را دیده‌اند. به یقین مقصد هر انسانی بستگی به راهی دارد که در زندگی انتخاب می‌کند. به گواهی آیات قرآن، مقصد کسانی که ظلم به دیگران و سرپیچی از دستورهای الهی را به عنوان راه و سبک زندگی خود برگزیده‌اند چیزی جز هلاکت نبوده است. کسی که این آیات و قصص را می‌خواند نمی‌تواند صرفاً به عنوان یک داستان به آن نگاه کند، چرا که اعمال و عاقبت پیشینیان راهنمایی است برای نشان دادن راه درست و مسیر نادرست. بنابراین آگاهی از عاقبت گذشتگان باید همراه عبرت و درس گرفتن باشد.

۳. تحلیل فقهی آیات فوق

توجه در آیات مذکور امور زیر را روشن می‌کند:

۱. منظور از «فانظر» یا «فانظروا» در آیات شریفه، توجه ویژه و نگاه با دقت و بررسی وضعیت گذشتگان است به ویژه افرادی که شخصیت‌های منفی داشته‌اند؛ مانند مجرمین و ظالمین. همان‌طور که در کتب اصولی (ر.ک: صدر، ۱۴۱۷: ۱۸/۲؛ مظفر، ۱۳۸۷: ۱۱۶) آمده، امر دلالت بر وجوب دارد مگر اینکه تریخی از طرف شارع وارد شده باشد. حداقل می‌توان گفت: در اینجا امر دلالت بر رجحان - اعم از وجوب و استحباب - دارد. پس بررسی و دقت در ویژگی‌های شخصیت‌های منفی و نظر کردن در عاقبت آنها از لحاظ فقهی، راجح و مطلوب شارع است.

۲. پس از بررسی اجمالی آیات قرآن کریم می‌توان دریافت که تریخی از طرف شارع برای لزوم بررسی عاقبت شخصیت‌های منفی یافت نشده است بلکه تأکیدات شارع نشان از اهمیت بالای این موضوع دارد. با این وجود حکم به وجوب نیازمند بررسی تفصیلی است.

۳. در مواردی که به طور خاص پیامبر اکرم ﷺ مخاطب امر است با توجه به قراین و دیگر آیات می‌فهمیم که مخاطب این آیات علاوه بر پیامبر اکرم ﷺ کسانی هستند که وظیفه تربیتی در جامعه به دوش دارند. پس این امر شامل آنها می‌شود و حکم (وجوب یا استحباب) برای آنها نیز جاری می‌شود.

۴. با توجه به اینکه قرآن کتاب هدایت و تربیت بشر است، دستور و احکام قرآن نیز جنبه تربیتی دارند و می‌توان فهمید که این کار (بررسی عاقبت ظالمین و...) اثر تربیتی روی آحاد بشر دارد. معرفی افراد گمراه و بیان ویژگی‌های آنها در قرآن بی‌حکمت نیست. از آنجا که قرآن کتاب تربیتی است هر فعل آن حتماً فایده تربیتی دارد. بنابراین توصیف افراد گمراه و معرفی افراد منحرف و مجرم یک روش تربیتی است که خداوند متعال به عنوان مربی بشر آن را انجام داده و مؤمنان را به آن امر کرده است. بنابراین شناساندن مجرمین مصداق "بر" است و از باب تعاون بر "بر" نیز می‌توان گفت که مطلوب شارع است و انجام آن رجحان (وجوب یا استحباب) دارد.

لزوم شناخت الگوهای منفی در روایات

۱. روایت اول از نهج البلاغه

به دلیل اهمیت مسئله الگوهای منفی، در روایات نیز به این نکته توجه شده و حضرات معصومین بدان اشاره کرده‌اند. امیرالمؤمنین در نهج البلاغه می‌فرماید:

اعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكْتُمْ وَ لَنْ تَأْخُذُوا بِمِثَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَقَضْتُمْ وَ لَنْ تَمْسُكُوا بِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَبَذْتُمْ بِدَانِيَا شِمَا هِرْكَزِ رَاهِ حَقِّ رَا
نخواهید یافت، مگر این که ترک کنندگان آن را بشناسید، و هرگز به پیمان قرآن وفادار نخواهید بود مگر این که از کسی که آن پیمان را شکسته است آگاه شوید، و هرگز به قرآن تمسک نخواهید جست، مگر این که به کسانی که آن را دور افکنده اند پی ببرید. (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷).

دو نکته راجع به سند حدیث و اعتبار نهج البلاغه

۱. غالب و بلکه اکثر خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار نهج البلاغه، مستدل و یا در خور استدلال‌های منطقی است و در واقع از قبیل «فَضَايَا قِيَاسَاتُهَا مَعَهَا» می‌باشد. همان‌گونه که نوشته‌های فلاسفه بزرگ و علمای علوم مختلف و حتی اشعار نغز شعرای نامی و مانند آن بدون نیاز به سلسله سند مقبول است، در باره محتوای نهج البلاغه نیز به همین دلیل و به طریق اولی مشکلی نداریم (مکارم شیرازی ۱۳۸۳: ۱/۱۵۴).

۲. از نظر معیارهای حجّیت سند برای نهج البلاغه نیز مشکلی در کار نیست، زیرا برای پذیرش حدیث و روایت - آن گونه که در علم اصول تحقیق شده - معیار اصلی وثوق و اعتماد و اطمینان به روایت است که از طرق مختلف ممکن است به وجود آید؛ گاه سلسله سند با روایان مورد اعتماد، سبب وثوق به روایت می شود و گاه کثرت و تعدد روایت، آن هم در کتب معتبر و مشهور چنین اعتمادی را حاصل می کند و گاه محتوا آن قدر بلند و عمیق و والاست که گواهی می دهد تنها از فکر پیامبر ﷺ یا امام معصوم تراوش کرده است و همین سبب اعتماد ما به چنین روایتی می شود.

بی شک هر کس در خطبه های نهج البلاغه و سایر محتویات آن دقت کند و در مضامین آن دقیق شود و به گوشه ای از اسرار آن پی ببرد، اعتراف خواهد کرد که اینها کلمات انسان عادی نیست، بلکه سخنانی است که حتماً از معصومی صادر شده است و به تعبیر بزرگان علمای شیعه و اهل سنت برتر از کلام مخلوق و پایین تر از کلام خالق است (همان: ۱۵۵). علاوه بر آن، مرحوم کلینی در کتاب روضه کافی این حدیث را در ضمن خطبه ای مفصل از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است، سند روایت در کافی چنین آمده است: احمد بن محمد بن سعد بن المنذر بن محمد بن محمد بن ابیه عن جده عن محمد بن الحسن بن ابیه عن ابیه عن ابیه قال: حَظَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَرَوَاهَا غَيْرُهُ بِغَيْرِ هَذَا الْإِسْنَادِ (کلینی، همان: ۳۸۶/۸). و این خود می تواند دلیل دیگری بر اعتبار حدیث باشد.

۲. روایت دوم از تحف العقول

ابن شعبه حرانی در تحف العقول از امام حسن مجتبی علیه السلام نقل می کند:

وَاعْلَمُوا عَلْمًا يَقِينًا أَنْكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا التَّقَى حَتَّى تَعْرِفُوا صِفَةَ الْهُدَى، وَ لَنْ تُمَسَّكُوا بِمِثَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَبَذَهُ وَ لَنْ تَتْلُوا الْكِتَابَ حَقَّ تِلَاوَتِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي حَرَّفَهُ، فَإِذَا عَرَفْتُمْ ذَلِكَ عَرَفْتُمْ الْبِدْعَ وَ التَّكْلِيفَ وَ رَأَيْتُمْ الْفِرْيَةَ عَلَى اللَّهِ وَ التَّحْرِيفَ وَ رَأَيْتُمْ كَيْفَ يَهْوَى مَنْ يَهْوَى (حرانی، ۱۳۶۳: ۲۲۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۵/۷۵)؛ به یقین بدانید که شما هرگز تقوا را نخواهید شناخت تا آن که صفت هدایت را بشناسید، و هرگز به پیمان

قرآن تمسک پیدا نمی‌کنید تا کسانی که دورش انداختند را بشناسید، هرگز قرآن را چنان که شایسته تلاوت است، تلاوت نمی‌کنید تا آنها که تحریفش کردند را بشناسید، هرگاه این را شناختید بدعت‌ها و بر خود بستن‌ها را خواهید شناخت و دروغ بر خدا و تحریف را خواهید دانست و خواهید دید که آن که اهل هواست چگونه سقوط خواهد کرد.

بررسی سند حدیث (تحف العقول)

این حدیث را ابو محمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه حلبی یا حرّانی در تحف العقول آورده است. وی این حدیث را مرسلأً از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. صاحب این کتاب، خود از اجلای علما و مورد اعتماد علماست و نسبت به خود کتاب تحف العقول و اعتبار روایات آن هم بزرگان علما مطالب مهمی را عنوان کردند (ر.ک: درس خارج فقه امر به معروف آیت الله شب زنده دار جلسه ۴)؛ مثلاً مرحوم مجلسی در صفحه ۲۹ جلد اول بحار الانوار، نسبت به کتاب تحف العقول فرموده: «من الاصول المعلومة التي لا نحتاج فيها الى سنده»؛ کتاب تحف العقول از اصولی (کتابی که روایت در آن ذکر شده) است که ما در آن نیازی به سند نداریم (ر.ک: ایزدی فرد علی اکبر و دیگران، بررسی اعتبار روایات تحف العقول).

صاحب کتاب وسائل الشیعه (مرحوم شیخ حرّ عاملی) در صفحه ۷۴ جلد دوم کتاب امل الآمل چنین می‌نویسد: حسن، کثیر الفوائد؛ این کتاب (تحف العقول) فواید زیادی در آن هست. مرحوم محدث قمی به نقل از شیخ مفید در کتاب فوائد الرضویه می‌فرماید: «لم یسمح الدهر بمثله»؛ این کتابی است که دهر مثل او را ندیده است. مرحوم صاحب کتاب روضات الجنات پس از اینکه از صاحب کتاب تحف العقول تعریف می‌کند، راجع به خود کتاب می‌فرماید: «مبسوط، کثیر الفوائد، معتمدٌ علیه عند الاصحاب»؛ اصحاب و فقهای امامیه بر این کتاب اعتماد دارند. آخرین تعبیر، تعبیری است که مرحوم سید حسن صدر در تأسیس الشیعه آورده و فرموده: «کتابٌ لم یصنّف مثله»؛ مثل این کتاب تا حالا تصنیف نشده است (ر.ک: همان: ۳۳ و تقریرات درس خارج فقه شیخ جواد فاضل لنکرانی جلسه ۹۸۴).

بنابراین همان‌طور که درباره اعتبار روایات کتاب نهج البلاغه گفته شد، کتاب تحف

الحقول نیز دارای اعتبار روایی می‌باشد. همچنین احادیثی که مؤیدی از قرآن و سنت داشته باشند، اعتبار بیشتری خواهند داشت.

۳. نکته‌ای علمی - تربیتی مربوط به این دو روایت

نکته‌ای در تایید دو روایت فوق وجود دارد و آن مربوط به روایتی از نهج البلاغه است: در کلمات حکیمانه حضرت (کلمات قصار شماره ۲۳۵) آمده است: «وقیل له عَلَيْهِ: صف لنا العاقل»، «فقال عَلَيْهِ: هُوَ الَّذِي يَضَعُ الشَّيْءَ مَوَاضِعَهُ»؛ عاقل کسی است که هر کاری را سر جای خودش انجام بدهد نه تند، نه کند، نه افراط، نه تفریط. «فقیل له عَلَيْهِ فصف لنا الجاهل، فقال عَلَيْهِ قَدْ فَعَلْتُ» فرمود: گفتم، از باب «تعرف الأشياء بأضدادها» است (تقریرات درس تفسیر آیت الله جوادی آملی ۱۳۸۷/۸/۲۹).

لقمان را گفتند ادب از که آموختی گفت از بی ادبان (گلستان سعدی باب دوم حکایت شماره ۲۱). این جمله در زبان اهل علم شایع است که «تعرف الاشياء باضدادها»؛ اشیا با اضداد و نقطه مقابلشان شناخته می‌شوند و به وجود آنها پی برده می‌شود. هرچند مقصود از «شناختن»، تعریف اصطلاحی منطقی نیست؛ زیرا در منطق ثابت شده است که نمی‌توان اشیا را از طریق ضد و نقطه مقابلشان تعریف کرد، همان طوری که مقصود از «ضد» در اینجا منحصر به ضد اصطلاحی نیست که در فلسفه با «نقیض» فرق دارد. مقصود از ضد در اینجا مطلق نقطه مقابل است و منظور از شناختن، مطلق پی بردن است. اگرچه در این جمله کلمه حصری از قبیل «الآ» و «اتما» به کار نرفته، اما مقصود، نوعی حصر است. اگر چیزی نقطه مقابل نداشته باشد، بشر نمی‌تواند به وجود او پی ببرد؛ هرچند آن چیز مخفی و پنهان نباشد و در کمال ظهور باشد. در حقیقت، مقصود بیان يك نوع ضعف و نقصان در دستگاه فهم و ادراك بشری است که به طوری ساخته شده که تنها در صورتی قادر است اشیا را درک کند که نقطه مقابل هم داشته باشند (مطهری، ۱۳۸۷: ۱۲۳).

۴. تحلیل فقهی نتایج حاصل از این دو روایت

لفظ "لن" در هر دو روایت «آمده و نشان‌دهنده نفی با تأکید است و از عبارت روایات فوق

معنای انحصار فهمیده می‌شود. وقتی روایت می‌فرماید: شناخت راه هدایت بدون شناخت افراد گمراه امکان‌پذیر نمی‌باشد، به دلالت التزامی می‌توان فهمید که هرگونه تعلیم دینی نیز بدون معرفی افراد گمراه از دین امکان‌پذیر نیست. به عبارت دیگر: معرفی مصادیق غلط و منفی لازم است؛ چرا که بدون آن معرفی دین امکان‌پذیر (اثربخش) نیست. بنابراین به نظر می‌رسد براساس ادله روایی و قرآنی مطرح شده، معرفی الگوهای منفی در تربیت به لحاظ فقهی رجحان داشته و مورد طلب شارع است. شاید بتوان گفت: در ظاهر روایت نشان می‌دهد که در بعضی از موارد معرفی شخصیت‌های گمراه برای تربیت و جوب دارد؛ چرا که بدون معرفی آنها راه هدایت قابل شناسایی نیست.

محدور فقهی محبوب شدن و الگو شدن گمراهان پس از معرفی آنها

اگر معرفی شخصیت و نماد منفی، به گونه صحیح و هنرمندانه انجام نشود، آسیب‌های جدی‌ای در پی خواهد داشت که از آن جمله می‌توان به آسیب «الگو شدن شخصیت منفی» اشاره کرد.

در داستان‌های امروز جهان، به قدری به شخصیت منفی داستان پرداخته می‌شود که مخاطب به جای اینکه از او متنفر و بیزار شود، به آن شخصیت علاقه‌مند شده و مجذوب کاریزمای او می‌شود. اما در داستان‌های قرآن کریم چنین آسیبی وجود ندارد؛ یعنی هرگز ابلیس، فرعون، قارون، قابیل و ... شخصیت دوست داشتنی قرآن واقع نمی‌شوند.

در این باره لازم است در آیات زیر اندکی تأمل شود:

- «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۲۸).

- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ مَنْ

يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (مائده: ۵۱).

اگر ما کافران را اولیای خود بگیریم خواه ناخواه با آنان امتزاج روحی پیدا کرده‌ایم و کم‌کم رام آنان می‌شویم، و از اخلاق و سایر شئون حیاتی آنان متأثر گردیم؛ زیرا نفس انسانی خو

پذیر است، و آنان می‌توانند در اخلاق و رفتار ما نفوذ کنند. دلیل بر این معنا آیه مورد بحث است، که جمله «مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ» را قید نهی قرار داده و می‌فرماید: مؤمنان کفار را اولیای خود نگیرند، در حالی که با سایر مؤمنان دوستی نمی‌ورزند. از این قید به خوبی فهمیده می‌شود که منظور آیه این است: اگر تو مسلمان اجتماعی و به اصطلاح نوع دوست هستی، باید حد اقل مؤمن و کافر را به اندازه هم دوست بداری، اما اینکه کافر را دوست بداری و زمام امور جامعه و زندگی جامعه را به او بسپاری و با مؤمنان هیچ ارتباط و علاقه‌ای نداشته باشی، بهترین دلیل است که تو با کافران سنخیت داری و از مؤمنان جدا و بریده‌ای و این صحیح نیست. پس باید از دوستی با کفار اجتناب کنی (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳/۲۳۶).

راهکار رفع این محذور

دوره کار اساسی برای برون رفت از الگو شدن شخصیت و نماد منفی وجود دارد:

۱. بیان عاقبت

یکی از راه‌های دوری از آسیب فوق تبیین درست عاقبت اعمال و رفتار انسان‌هاست. - «إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ * وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ» (انفطار: ۱۳ و ۱۴)؛ در روز قیامت آنها که نیکوکارند در نعیمند* و آنها که بدکارند در جهنم هستند. کلمه «ابرار» به معنای نیکوکاران و کلمه «فجار» به معنای گنهکاران پرده‌در است، و ظاهراً مراد همان کافران هتاک باشد، نه مسلمانان گنهکار؛ چون مسلمانان در آتش مخلد نمی‌شوند، و اگر کلمه «نعیم» و «جحیم» را نکره آورده، به این دلیل است که بفهماند عظمت آن نعمت و هول و هراس آن دوزخ چیزی نیست که بتوان به آن پی برد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰/۳۷۳).

- وَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ (رعد: ۲۴ و ۲۵)؛ و کسانی که پیمان خدا را پس از محکم کردنش می‌شکنند، و چیزی را که خدا به پیوستن آن فرمان داده می‌گسلند، و در زمین تباهی می‌کنند، لعنت و بدی‌های آن سرا برای آنان است.

در این آیات، خداوند متعال عاقبت نیکوکاران و بدکاران را بیان کرده و متذکر می‌شود که هرکدام از بندگان هر راهی را انتخاب نماید به مقصدی جز سعادت یا شقاوت نخواهد رسید. آنان که راه درست را انتخاب کنند، به رضوان خدا خواهند رسید و آنان که مسیری غیر از آنچه پروردگار جهان معین کرده است را برگزینند مقصدی غیر از دوزخ نخواهند داشت. با این روش، قرآن کریم همراه با معرفی الگوهای منفی، عاقبت شوم آنها را معرفی می‌کند و باعث می‌شود تا مخاطبان احساس انزجار کرده و هیچ‌گونه تمایلی به این افراد پیدا نکنند.

۲. مقایسه صحیح

الَّذِينَ آمَنُوا يقاتُلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يقاتُلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقاتِلُوا
أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كانَ ضَعِيفاً (نساء: ۷۶)؛ کسانی که ایمان آورده‌اند، در
راه خدا پیکار می‌کنند، و آنها که کفر را پیشه خود کرده‌اند در راه طاغوت می‌جنگند، پس
شما ای مؤمنان با یاران شیطان پیکار کنید، که کید شیطان همیشه ضعیف بوده است.
وَ ما يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَ الْبَصِيرُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ لا الْمُسِيءُ
فَلَيْلاً ما تَتَذَكَّرُونَ (غافر، ۵۸)؛ نه نابینا و بینا یکسان است و نه آن هایی که ایمان آورده و
عمل صالح کردند با بدکاران برابرند اما چه کم متذکر می‌شوید.

نکته‌ای که باید به طور ویژه مورد توجه قرار گیرد این است که تربیت در صورتی موفق نتیجه‌بخش خواهد بود که دوسویه باشد. به این معنا که مخاطب هم باید با مصادیق و الگوهای مثبت آشنا شود و هم نسبت به الگوهای منفی آگاهی یابد تا بتواند با بصیرت کامل مسیر درست را انتخاب کند. در صورتی که هر دوی اینها به صورت صحیح ارائه شود به یقین عقل سلیم به انتخاب راهی که موجب سعادت می‌شود حکم کرده و انسان را از قدم گذاشتن در مسیری که مقصد آن هلاکت است نهی می‌کند. از یک جهت می‌توان این مسئله را همان تولی و تبری دانست. به این معنا که متربی از یک جهت با شناخت کافی از الگوی صحیح، انگیزه کافی برای پیروی از آن را پیدا کرده و در مقابل، با شناخت الگوی منفی و آگاهی از عاقبت اعمال و افکار او، از وی منزجر شده و دوری خواهد کرد.

نتیجه

طبق بیان قرآن کریم، عبرت‌گیری از اوصاف صاحبان بصیرت است. بصیرت دینی، بدون تربیت با روش دینی امکان‌پذیر نیست و تربیت دینی بدون بیان مصادیق صحیح و مصادیق غلط آن امکان ندارد.

استفاده قرآن از این روش (معرفی الگوهای مثبت و منفی)، شاهد بر این است که این امر مطلوب شارع است و به لحاظ فقهی مشمول حکم وجوب یا استحباب می‌شود. اینکه بتوانیم در همه فعالیت‌های تربیت حکم به وجوب استفاده از این روش بدهیم مؤونه بیشتری می‌طلبد، ولی تأکیدات روایات نشان می‌دهد که حداقل در بعضی از فعالیت‌های تربیتی که شناخت راه هدایت بدون معرفی گمراهان امکان‌پذیر نیست، باید برای استفاده از این روش حکم به وجوب کرد.

همان‌طور که اشاره شد، بهره‌گیری از این شیوه قرآن در تعلیم و تربیت دینی، یعنی عبرت‌دهی و معرفی نماد منفی، ممکن است باعث جذابیت نماد منفی در نگاه مخاطب می‌شود. برای جلوگیری از این آسیب، قرآن کریم دو راهکار را ارائه می‌دهد: ۱. بیان عاقبت گمراهان؛ ۲. مقایسه صحیح بین افراد خوب و بد.

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان ادعا کرد که در شیوه تربیتی با محوریت شناخت الگوهای منفی، چهار قدم اساسی لازم است:

۱. بیان اوصاف و مصادیق الگوهای منفی.
۲. بیان لزوم دوری از دوستی با کفار و گمراهان.
۳. بیان عاقبت گمراهان و لزوم درس گرفتن از آنها.
۴. مقایسه عاقبت گمراهان و پیروان حق.

قرآن کریم.

- نهج البلاغه، ترجمه مکارم شیرازی، ناصر، قم، مؤسسه انتشارات پیام قرآن، ۱۳۷۹.
- ایزدی فرد علی اکبر، محسنی دهکلانی محمد؛ حسین نژاد سید مجتبی، بررسی اعتبار روایات تحف العقول، دو فصلنامه علوم قرآن و حدیث، شماره ۹۶، بهار و تابستان ۱۳۹۵.
- جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، علی اسلامی، قم، اسراء، ۱۳۸۸.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
- حرانی، ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، قم، علی اکبر غفاری، ۱۳۶۳.
- خراسانی، محمدکاظم، کفایه الاصول، قم، مؤسسه آل البيت ﷺ، ۱۴۰۹ق.
- صدر، سید محمدباقر، بحوث فی علم الاصول، مقرر: سید محمود هاشمی شاهرودی، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
- _____ المیزان فی تفسیر القرآن. ترجمه سید محمدباقر موسوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
- قائمی مقدم، محمدرضا، روش الگویی در تربیت اسلامی مجله معرفت، شماره ۶۹ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران صدرا ۱۳۸۷.
- مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین ﷺ، قم، مؤسسه انتشارات پیام قرآن، ۱۳۸۳.
- مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
- هاشمی خویی، حبیب الله، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۵۸.
- تقریرات درس خارج شیخ جواد فاضل لنکرانی پایگاه اطلاع رسانی:
<http://fazellankarani.com/persian/lesson/984>
- تقریرات درس خارج آیت الله شب زنده دار به نقل از سایت اینترنتی وسائل <http://vasael.ir>.
- تقریرات درس تفسیر آیت الله جوادی آملی به نقل از سایت اینترنتی <http://www.eshia.ir/feqh/archive/text/javadi/tafsir/870829/87>